



یادنامه

دکتر علی شریعتی

دفتر دوم

اهدائی کتابخانه
دکتر کاظم سامی

یادنامه شهید بزرگوار
دکتر علی شریعتی

دفتر دوم

دوستان و دوستانان شریعتی



اکثر نمایانترین تنها ها شوم ، باز خدا هست ، او جانشین همه
بدانسان هاست .

نفرین و آفرین ها بی نمر است .

اکثر تمامی خلق کرکهای هار شوند و آسمان ، هول و کینه
بر سرم یارد تو مهریان جاودان آید ناپذیر من هستی

ای بنا نگاه ابدی ! تو میتوانی جانشین همه
بی بناهی ها شوی .

شماره ثبت ۹۸۴ - ۳۶ / ۱۲ / ۱۰

یادنامه‌ی دکتر علی شریعتی

تنظیم و تدوین

۱۳۷۶

یادنامه‌ی دکتر علی شریعتی - دفتر دوم
تنظیم از دوستان و دوستان اران شریعتی
ناشر: کتابفروشی طلوع - مشهد
کلیه حقوق برای تنظیم کنندگان محفوظ

آن مرغ فریاد و آتش

يك بال فریاد و يك بال آتش :
مرغی از اینگونه ،

سرتاسر شب ،

برگردد آن شهر ، پرواز میکرد .
گفتند :

— (این مرغ جادوست :

ابلیس این مرغ را بال و پرواز داده است)

گفتند و آنگاه خفتند .

و آن مرغ ، سرتاسر شب

— يك بال فریاد و يك بال آتش —

از غارت خیل تاتارشان بر حذر داشت .

فردا که آن شهر خاموش

(در حلقه شهر بندان دشمن)

از خواب دوشینه برخاست

دیدند

زان مرغ فریاد و آتش

خاکستری سرد بر جاست .

شفیعی گدگنی

سخنی بسا خوانند .

از خود بیگانگی مذهب و مسئولیت روشنفکر

((۰۰۰)) به روشنی پیدا است که سخن از انحطاط و دیگر گونی طبیعی يك مذهب نیست، بلکه در اسلام آنچه روی داده است . ((وارونگی)) است . ۰۰۰۰ بگونه‌ای که مترقی ترین ابعاد اعتقادی با عملی آن بصورت منحنی ترین عوامل ضد اجتماعی درآمده است))

(دکتر شریعتی ، حج ، ص ۴)

تشریح مکاسم از خود بیگانگی مذهب را انحطاط آن از مذهب انقلابی به مذهب رسمی به عنوان يك کلیت ، و وارونگی همه مفاهیم آن در پهنه تحولات اجتماعی ، و در جریان تبدیل آن از نهضت به نظام

(۶)

اول بارتوسد شریعتی مورد بررسی علمی قرار گرفت .

روشهای شبه علمی حاکم بر اندیشه مذهب رسمی از آنروقد زات زاینده گی و قوه تحلیل سازوکار انحطاط مذهب راند دارند ، چون ناقد بینش تاریخی - اجتماعی ، به عنوان زمینه عینی حرکت جامعه انسانی اند . همین پیروی از روش رایج است که ((اسلام شناسی)) را - بعنوان شناخت يك مکتب اعتقادی - در ((فقه)) - به معنی اصطلاحی متأخرش ، یعنی دانستن قوانین عملیه - خلاصه کرده و ((روحانی)) را جانشین ((عالم)) میکند . مذهب حاکم هرگز ترك این شبه ارزشهای علمی را ضروری نمیداند ، زیرا هدف نه تحلیل جگونگی از خود بیگانگی مذهب در طول تاریخ و چاره جوئی برای تغییر بنیادی جمود حاکم و ایجاد نهضتی نوین در همه ابعاد ، بلکه هدف حفظ وضع موجود و حداکثر اصلاح سلامت آمیز آن در چهار چوب فعلیست . فکری که خواهان حفظ يك نظام باشد ، همواره ایستا ، محافظه کار و ناقد بینش تاریخی است .

لازمه تشریح از خود بیگانگی مذهب ، ابطالی گفاین انحطاط راستی شده اند ، و بالاخره احیاء نهضت در صورتی میسر است که محقق خود را از چهار چوب آن مفاهیمی که از جانب مذهب حاکم بر رسمیت شناخته میشود ، خارج کند . باید قالب پوسیده را که دور هسته عقلانی مذهب تنیده و آنرا به مجموعه‌ای از مقوله های شبه علمی واستنتاج های کلامی بدل کرده است ، بدور ریخت . و اگر منظور شکستن

(۷)

قالب های متحرک است. پس باید برای تشریح از خود بیگانگی مذهب به همه شبه ارزشهای علمی متعلق به مذهب از خود بیگانه حاکم پشت کرد: لازمه مبارزه با یک نظام، ابتدا خارج شدن از سیستم قوانین حاکم بر آنست.

ترك این (ارزشها) به اندیشه شریعتی تحرك، حلاقی و يك فوه خاص زاینده و رشد یابندگی میبخشد، آنچنانکه هرگز زنده بر روی صفحه ای از کتاب زندگی فکری اش می ایستد و نه اندیشه خود را در قالب سیستم های استناد دارد به اسارت می کشد.

اگر منظور از اسلام شناسی، شناخت اسلام و تشیع انقلابی، دست یازیدن به چگونگی تبدیل این مکتب ها در طول تاریخ به ضد خود، و بالاخره چاره جویی برای ایجاد يك نهضت و تغییر وضع موجود است - که هست - پس باید شیوه های علمی جدیدی را برگزیند و (با چشم حشك علمی) و نه (با چشم اشك آلود احساس دینی و تعصب فرقه ای)، رسالت های دینی تاریخ، سیر تحول تاریخی اسلام و فاصله میان (آنچه بوده است) با (آنچه شده است) یعنی میان (حقیقت) و (واقعیت) را مورد بررسی قرار داد. شریعتی را باید تنها اسلام شناسی دانست که بدون کمترین سازش با پیگیری بی نظیری پوسیدگی (ارزشهای) حاکم بر اندیشه مذهب رایج سنتی را نشان داد. مذهب از آسمان به زمین کشیده شد و در تاریخ و جامعه، يك جایگاه عینی یافت.

اکنون که اسلام شناسی از اسارت روشهای جامد خارج شده و در حوزه فلسفه تاریخ و جامعه شناسی قرار میگیرد، این سؤال مطرح میشود که: کدام نگرش تاریخی و اجتماعی قادر است، سیراز خود - بیگانگی مذهب را مورد مطالعه قرار داده و شالوده علمی نهضتی نوین را بریزد؟ با پیشر روی قرار دادن این سؤال، رسالت روشنگر و مسئولیت اود در جامعه مطرح شده و ضرورت آغاز دوره ای نوام با خلاقیت و آفرینندگی علمی نمایان میگردد:

در مکتب های فلسفه تاریخ و جامعه شناسی بورژوازی، نقش (شخصیت ها)، (فرد گرایی)، (تضاد)، (بازی کور حوادث) و (عوامل احساسی و ذهنی) جانشین (نقش توده ها) در ساختن تاریخ گشته و تضاد بنیادی و حرکت آفرین بین طبقات استثمارگر و استثمارشونده انکار میشود. جامعه بورژوازی جهانی با تکیه به رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه، خود را محور همه ارزشها و (جامعه رفاه) خود را منبلی اعلای همه فضیلت های انسانی میدانند. نظام سرمایه داری که دست اندازی خود را در همه شئون مادی و معنوی (جوامع بومی فاقد تاریخ و حافظه تاریخی)، با تکیه بر جامعه خویش بعنوان (تبلور عالیترین ارزشهای تمدن بشری)، و انکار به (رسالت) خود برای انتقال این (تمدن) توجیه میکند، از اساس بر پایه يك نظام ارزشی مادی - به معنای واقعی کلمه - بنا شده است. شبه ارزشهای علمی واید ثولوزیک منبعث از این نظام با

فضائل انسانی و تلاش در راه درك چگونگی ((شدن)) انسان در
بستر عینیت تاریخ بیگانه است.

اکنون سؤال در اینجاست که آیا روشنفکر مسئول دنیا ی
تحت سلطه می خواهد در چاره جوئی مسائل و تحلیل واقعیت های
عمیق تاریخی - اجتماعی جامعه خود - که از خود بیگانگی نهاد های
مذهبی نیز جزو آنست - به قوه ابتکار علمی و آفرینندگی خویش تکیه
کند و مستقیماً از واقعیت های تاریخی جامعه خویش حرکت کند ، یا اینکه
می خواهد چون گذشته مصرف کننده تولیدات فکری و خلاقیت آن دسته
از روشنفکران اروپائی باشد که قطب های تجمع استعداد و اندیشه
در جهان امروز شده اند ؟

اگر راه حل اول منطقی است - که هست - پس بر او است تا
شریعتی وار ، با ((بازگشت به خویشتن خویش)) برای اندر یافست
مکانیسم ناهنجاری های موجود در جامعه خود ی لحظه ای از تولید
و ابتکار یازنا یستد - زیرا :

- ((روشنفکری بئیل طب و تکنیک نیست که از کتابخانه که در))
- ((این رشته دانشمند ان اروپا نوشته اند ، بتوان آموخت))
- ((روشنفکری ، هوشیاری است و داشتن دو چشم باز و بینا))
- ((در برابر واقعیات و در نخستین قدم ، شناخت دقیق))
- ((و راستین تاریخ و فرهنگ خویش .)) (۱)

(۱) - از کجا آغاز کنیم - دکتر علی شریعتی .

(۱۰)

نمونه این شیوه نگرش به فرهنگ و تاریخ جامعه خود ی ، به
منظور درك عوامل از خود بیگانگی مذهب را میتوان در کتاب ((تشیع
علوی و تشیع صفوی)) ، اثر ((شریعتی)) ، نشان داد :

- ((شیعه درست از همین موقع که همه این پیروزیها را))
- ((بدست آورد ، شکست خورد ، و از زمانی که همه))
- ((موانع انجام اعمال مذهبی و مشکلات ابرار))
- ((احساسات شیعیان بر طرف شد ، و از هنگامیکه عوامل))
- ((و قدرتهای کوبنده او به تشویقش پرداختند))
- ((و با او همگام شدند ، از حرکت ایستاد ، و به يك نهاد اجتماعی))
- ((قدرتمند حاکم تبدیل شد)) (و) (۱۰۰ همان علماء و))
- ((روحانیون شیعه که همواره جبهه پیش از مبارزه))
- ((با حکومت ها بودند ، و پیوسته سیر آماج تیر های))
- ((نظام حاکم ، همانها (اکنون) در عزیزین و مجلل ترین))
- ((و مرفه ترین شرایط ، زندگی میکنند و دوش بدوش حاکم))
- ((می نشینند و در حکومت ، مورد مشورت قدرت سیاسی))
- ((حاکم قرار میگیرند ، و حتی حاکم ، قدرت خود را))
- ((بعنوان قدرتی تلقی میکند که به نیابت امام از روحانیون))
- ((شیعه که نایب امام زمان اند و حاکم شرع گرفته و اینها هم))
- ((به وکالت از امام به او تفویض کرده اند ، پیروزی بسزرا))

شریعتی بادقت و موشکافی بی نظیری نشان میدهد که —
 (چگونه يك ايمان جوشان که همه ابعاد جامعه را به هیجان و حرکت
 و دگرگونی و انقلاب در میآورد) به يك استیتوسیون، یعنی یکی از
 نهاد ها و پایه های ثابت و رسمی جامعه تبدیل میشود . این تبدیل
 و تحول تاریخی، تشیع را بعنوان يك کلیت و همه اجزاء و مقوله های آن
 را (وصایت، امامت، عصمت، ولایت، شفاعت، اجتهاد، عدل، دعا،
 انتظار، و غیبت) در بر گرفته و همه را از اساس، وارونه و بعضد خود
 بدل میکند . این وارونگی و ناهنجاری آنچنان عمیق و دامن گستر است
 که حتی در روابط عاطفی و احساسی انسانها و در رابطه انسان با خدا
 — یعنی لطیفترین عناصر ساخت روانی بشر — دخالت میکند .

مکانیسم تبدیل نهضت انقلابی اسلام به نظام حاکم محافظه کار —
 به عنوان پروسه تکوین، رشد و حاکمیت قدرت سیاسی تا حد استبداد
 شرك و جریان هماهنگ و معزج با آن یعنی از خود بیگانگی مذهب،
 به مثابه جریان محافظه کار شدن و جمود مفاهیم انقلابی در مذهب —
 را نمیتوان از سایر مؤلفه های تاریخی — اجتماعی گسسته پنداشت .
 قدرت اقتصادی، مالکیت خصوصی و استثمار دسترنج مستضعفین، هم
 ایجاد کننده تضاد طبقاتی، مولد زور و قطب حاکم و تبدیل کننده
 مذهب به ایدئولوژی توجیه گرووضع موجود است و هم خود از عوامل
 نامبرده برای ثبات استثمار اقتصادی استفاده کرده و همگام با این
 مؤلفه ها شالوده نظام حاکم را تشکیل میدهد : نظامیکه در يك قطب

بیانگر همبستگی (ملك و مالك و ملا)، (زور و زور تویر) و
 (تبع و طلا و تسبیح) و در قطب دیگر نشان دهنده پیوند ناس و
 خداست . این نظام، دو مذهب — یکی مذهب مردم و دیگری مذهب
 حاکم — را در مقابل هم قرار میدهد :

- (۱) اینست که جنگ مذهب علیه مذهب نیز يك جنگ تاریخی ()
- (۲) است، جنگ میان مذهب شرك، توجیه کننده ' شرك ' ()
- (۳) اجتماعی و تفرقه طبقاتی و مذهب توحید، توجیه کننده ' ()
- (۴) وحدت طبقاتی و نژادی این نبرد تاریخی میان هابیل ()
- (۵) و قابیل، شرك و توحید، تبعیض طبقاتی و نژادی با عدالت ()
- (۶) و وحدت انسانی، مذهب خدا و توحید و توحید موضع موجود ()
- (۷) با مذهب آگاهی و حرکت و انقلاب در طول زمان تاریخی ()
- (۸) پیوسته ادامه دارد تا آخر الزمان (۱۰) (۲)

رهائی نهضت از بوسیدگی، تحریر و از خود بیگانگی، در تلاش دائمی
 برای مبارزه با قطنی بودن جامعه، در همه ابعاد آن و مبارزه پیگیر
 با کلیه عواملیست که از خود بیگانگی مذهب و نهضت را فراهم میآورند و
 (این مسئولیت هر فرد در هر دوره ایست که در این دو)
 (جناحی که دائماً میانشان نبرد درگیر است در سراسر)
 (تاریخ — پایگاهش را تعیین کند و تماشاچی نباشد) (۳)

آنچه مهمترین هدف ما از این گردآوری است، این حقیقت است که نشان دهیم شهید شریعتی نه بعنوان يك چهره انقلابی سیاسی، متعبد، اسلام شناس، جامعه شناس، نویسنده های توانا و نابغه و که بعنوان يك مكتب و يك فکرمورد پذیرش نسل دردمند زمان مافرا گرفته است. و این اشتباهی سخت بزرگ است اگر از این مهم غفلت شود و به این تولد جدید و بنای مجدداً اسلام اولیه در زمان ما با معماری او، بادی های غیر از آنچه شایسته چنین جهادی و ثمره ای است، نگریسته شود.

نسل معاصر، که بخاطرهای بندیش به اعتقادات اسلام، حاضریه تمکین و تسلیم در مقابل ایدئولوژی های دیگر نبوده است و با وجود گذراندن دوران شکجه، باری از درددری و آشفته گی ذهنی، توانست از فکرو ریان خروشان شریعتی به سرچشمه جوشان ایدئولوژی اسلام راه پاید از آن سیراب شود، توانست از وسعت نظرو عمق فکرو ذهن نقاد او ساختمان فکری خود را بنا نهاند. و اینک که اینک رقوم یافته است و شریعتی بعنوان ((چراغ راه)) نسل دردمند به نسل ما ((چگونه رفتن)) را آموخته است، به نسل آینده نیز (چگونه بودن)) و ((چگونه شدن)) را نشان داده است.

بیادش گرامی باد

(۱۴)

شهید

از شهید زنده یاد علی شریعتی

شهادت
شهادت در فرهنگ اسلامی - بویژه در تشیع که تاریخش بر شهادت بنا شده است - هم از نظر لغت و هم معنا خاصیتی دارد که به هیچ زبانی ترجمه پذیر نیست. معادل آن در فرهنگ غربی و حتی مسیحیت که تکیه گاهش شهادت است MARTYR که از ریشه MORT به معنای مرگ و فوت و وفات است و شهید درست برعکس به معنای ((حسی)) و ((حاضر)) است. مارتیر، يك صفت منفی است، يك صفت توصیفی و انفعالی پاسیو است. شهید نه تنهایی به معنای زنده است، نه تنهایی به معنای حاضر است در برابر مرده و در برابر غائب از صحنه، که يك صفت فعلی و فاعلی و اثباتی است، گواهی دهنده است. حضرت امیر در بیان فلسفه احکام می گوید: ((والجهاد عز الاسلام والشهادة استظهار للمجاهدات)) جهاد، دیگر است، و شهادت دیگر. شهادت يك حکم مستقل است نه حالتی فردی که

بريك مجاهد ممکن است عارض شود. نقش خاص و فلسفه خاص و هدف خاص خویش دارد. مسأله کشته شدن نیست، نوعی انتخاب و نوعی عمل است.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَعْرِفَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»

شمارا اُمّی در وسط زمان و زمین و من صحنه و میانه درگیر بسا و رزیدانها بحرکات جهان و انسان قرار دادیم تا شما بر مردم شهید باشید و رسول بر شما شهید باشد. جان دادن یکی از اشکال شهادت است، چه کسی از علی شایسته تر است تا فلسفه این حکم را تفسیر کند، شهادت رسوایی، افشاگری، روشنگری و پرده داری و پیداسازی است، عیان کردن و بیان کردن و برملا کردن و آشکار ساختن تمامی آن چیزهایی است که رانگار کرده اند، به تراموشی سپرده اند، و از آن سخن نمیگویند، قربانی تولد سکوت کرده اند، کم کم میخواهند بگویند اما ساجنین چیزی و ایند جور چیزها وجود ندارد تا چندی که گذشت نه تنهایی دیگر حرفش را نزنند که فکرش را هم نکنند. و اندیشه ها بهر چیزی، چیزی مشغول باشند، درگیر باشند و سرگرم و سربند باشند، إلا آن فاجعه ها که گذشته و می گذرد، إلا آن حقیقت ها که کتمان شده و از یاد میروند، إلا آن درد ها، نیازها و آرزوها که از عمق اندیشه و احساس و وجدان جامعه ریشه کن شده و تلفظش و تصورش نیز جرم و إلا آن خواسته ها که انسان بودن انسان بدانها است و

پنهانکاران و دسیسه بازان و قداره بندان و آدمخوران همانها را
 در نفس انسانها و در نفسانیات جامعه انسانی میگذرد و این از گشتن
 انسان و قتل نفس و قتل عام فجیع تر است و شهادت که جهاد حق -
 پرست است در عصر نتوانستن ها به عصری که حق خلع سلاح است و خلق
 زبون و بریشان و خورده بظلمت و ظلم و قربانی خاموشی و فراموشی
 و لاجرم هر کس بوزه در خاک میچرد و سرد را خور فرور برده میخورد و نه تنها
 (چگونه زیستن) که (چگونه بودن) را نیز هم چو ن
 بالان و انسا بر او بار میکنند و چون معنای که زوال واضح حلال وجودی
 خویش را می بیند و بدان عادت کرده و تن به مرگ داده است آزادی
 و خشم و خروش و رهائی و زندگی و سلامت و سعادت را بر زبان نیز
 نمی آورد و بر خیال نیز نمی گذراند . در چنین امنیت سیاه و آرامش
 مرگ و سکوت گورستانی که هر وجودی تابوتی شده است و هر روحی
 جنازه ای و تنها متولی قبرستان است که گروفرم میکند و عساکرش و جنازه
 کشان و مرده شوران و کفن دوزان و گورکنان و لحد تراشان و تلقین
 دهندگان و نماز میت خوانان و گدایان و قاریان و گفتاران ، ناگهان
 یکی تابوتش را بشکند و گورش را برشورد هستی اش را صوری کند و در آن
 اصرافیل وارد مند و فریادی در سکوت مرگ برکشد و روح را فراخواند و
 نام زندگی را بر زبان آورد شهید است .

آسمان شو ابر شو ، باران ببار ناودان ، آبش نمیايد بکار
 آب باران باغ صد رنگ آورد ناودان همسایه در جنگ آورد

هان که اصرافیل عصری ای عزیز رستخیزی کن تو پیش از رستخیز
 او چه بمیرد و چه زنده بماند شهید است و من امروز معنای شگفت و
 شگوهمند این توصیف پیامبر را از يك صحابيش دانستم که گفت :
 (هر کس دوست دارد در چهره شهیدی که زنده در خاک ، گم
 بر میدارد بنگرد در چهره وی بنگرد) (۱۰)

(از نامه علی شریعتی به یکی از دوستانش)

x

اینك شهید بزرگوار ما رفته است و پیامش را برای ما و همه سلسله
 بر جا گذاشته است . او که خود پیام آوری از اردوگاه همه شهیدان
 بشریت در راه حق و همچنین نهضت اسلامی خلق ایران بود ، با
 استمرارش در توسل و توصیه به حق ، با پشتکارش در کار عظیمی که آغاز
 کرده بود ، با صبر و حوصله اش در برابر همه تهاجمات و حملات
 و اتهامات ناروا ، با استقامتش در برابر شکنجه ها ، با تنهائی اش در
 هجرت از ارزشهای منحنی جامعه طاغوت زده و بالاخره با خونش
 در غربت ، بر اصالت پیامی که حامل آن بود (شهادت) داد .
 علی نمونه والای يك مسلمان مجاهد ، يك متفکر عالیه قدر اسلامی
 بود . علی يك انسان وارسته ، پاك باخته و شیدا و شیوای حق بود .
 و بر اساس آنچه از اسلام درك کرده بود لحظه ای را از کار و عمل برای خدا
 و خلق دریغ نکرد . و اسلامش چدای از عمل نبود . علی علیه السلام
 همه وجودش را وقف حرکت اسلامی در همه ابعادش ، بعد مبارزا
 (۱۹)

اید بولرزيك . بعد مبارزات سياسي و بعد جهاد كرده بود ، اما گفتمی
و تنهایی را واقعاً دوست داشت و آنها را دو دوست همدم و
هم پیمان خود می دانست و هرگز دلبهره این را ندانست که مردم او را
چگونه بشناسند و از وی چگونه یاد کنند!

عشق علی به مجاهدان راه حق ، عشقی سرشار از صداقت بود .
او از پیامبران ، از اهل بیت ، از علی و فاطمه و حسن و حسین و زینب
و . . . از صحابه خاص پیامبر ، ابوذر و عمار و اسیر ، حجر و . . .
از شهیدان همه سرزمین های کربلا و همه روزهای عاشورا ، از
شهیدان زمان ماکه همه (حاضرند و حضور دارند) و . . . از
همه اینها به گونه ای عاشقانه و چون مریدی از مراد خود یاد میکند .
شهادت علی ضربه هيجان انگیزی بود بر دیگر جنبش اسلامی در
ایران و در منطقه .

شریعتی برای شاگردان و یاران و فرزندان صادقش و برای
نسل های آیند و تاریخ ، زند ماست ، شهیدی است جاوید ، شهیدی
که ((قیام هر عصری و در میانه هر نسلی))

تنها برانگیخته میشود

همچنانکه تنها زیست

و سرانجام تنها مرد

بسیار گشت به کدام خویشتن خویش

در پی بالا گرفتن بحران فکری و اخلاقی دوران حاضر، همانسان که شریعتی در ((بازگشت بخویشتن)) بدست عنوان میکند، فکر بازگشت بخویشتن، عالمگیر شده است و امروز همه^۱ روشنفکران با هر طرز فکر آنرا پذیرفته اند. موضوع هم مبهم و پیچیده نیست: مردمی که در رابطه با طبیعت، در رابطه با خودشان هویتی را ساخته اند، بناگير در حدود همان هویت از جامعه های دیگر متفاوتند و جامعه ها بهمان هویت از یکدیگر شناخته میشوند. این هویت حاصل کار و نتیجه خلاقیت جامعه در سراسر تاریخ است. اگر جامعه را از کار اندیشه و دست محروم کنند و او را از راه مصرف با دیگران، صریح تر بگوئیم، با غرب سلطه گر، مشابه سازند، فرهنگ جهانی يك رنگ و يك قسمتی از يك سخنرانی در مجلس یادبود شریعتی (دارمشتات)

۱۱ تیرماه ۱۳۵۶

بوم بوجود نمی آید، بلکه سرتاسر جهان در ظلمت فاشیسم مطلق فرو میرود، چراکه اینکار با محروم کردن چند میلیارد انسان از کار، ابتکار، انتقاد و رهبری و محکوم کردن تمامی انسانیت به انجام کار اجرائی تنها، ملازمه دارد. واداشتن انسان بکار اجرائی یعنی همان عملگی، آنهم تنها در زمینه های تخریبی، جز با بکار بردن زور چگونه ممکن میشود؟ وقتی تولید زور و تمرکز زور اقتصادی (سرمایه) و سیاسی و تکاثر آن تمامی نیروی کار و منابع طبیعی را بخود مشغول میکند و در معرض اتلاف و نابودی قرار میدهد، لاجرم زور چه عریان و چه بَیْز کرده هر روز بیشتر از روز پیش، به محتوی و تمام محتوی رابطه ها تبدیل میگردد، بهمین دلیل بازگشت بخویشتن، خروج از مدار جهانی اقتصاد و سیاست و فرهنگ و روابط اجتماعی است که زور بناگذاشته است. بازگشت بخویشتن بیرون رفتن از موازنه مثبت یا وجودی است.

اما کدام خویشتن؟ شریعتی در طرح این سؤال میخواهد پرده همان ابهامی را ببرد که یکی دو قرن اخیر بناکامی بسیاری از کوشش های انقلابی نسلهای پیشین و نسل امروز انجامیده است. وی ((دیا لکتیک سوردل)) را طرح و مورد بحث قرار میدهد:

((غربی نباید فرهنگ و تاریخ و شخصیت شرقی را نفی کند،))

((چون او در چنین وقتی دفاع میکند، باید کاری کرد که))

او ایمان بیاورد که منفی است، و او معتقد بشود که نژاد))

(۱) دست دوم است، و غربی نژاد دست اول، غربی عقل (۱)
(۲) دارد و می‌اندیشد و می‌سازد و شرقی فقط باید شعر بگوید (۱)
(۳) و عرفان ببافد، و برای همین هم هست که اغلب مستشرقین (۱)
(۴) ما این همه به نسخه‌های خطی صوفیان ما اهمیت می‌دهند
(۵) و هر کدام را ده مرتبه تصحیح میکنند (۱۰۰۰۰۰) (۱)

اگر شرقی باور کرد که استعداد کارِ خلاقه ندارد، البته از بازگشت بخوابیدن بیشتر از غرب زدی میترسد :

(۰۰۰) وقتی شرقی احساس میکند که پوک و پوچ است، وابسته () به يك مذهبی است که منحط است، وابسته به نژادی () (منحط است، و فرهنگش منحط است، زیباییش منحط است) () شعورش منحط است، نظام اجتماعیش منحط است، تاریخش () منحط است، رجال تاریخی اش منحط است، افتخارات () گذشته اش منحط است، و هیچ چیز ندارد، خود بخود () (احساس تنگ و مستهیم به نژاد پست تر بودن میکند) ()

بنابراین بازگشت بخود را بازگشت به انحطاط تلقی میکند و از آن بیشتر از غرب زدگی میترسد. راه حل کدام است؟ آیا بگوئیم کمنازاد مایرترین نژادهاست، فرهنگ ما والاترین فرهنگهاست، تاریخ ما سراسر افتخارات است و ۵۰۰۰۰۰؟ و پس از اینکه گذشته را اینسان آراستیم راه بازگشت بخود را هموار کنیم؟ آیا

(۲۴)

آیا راه‌رنده کردن شعار ((هنر نزد ایرانیان است و بس))، باز –
نشت به ایران و فرهنگ دوران ساسانی و حذف ۱۴ قرن از تاریخ
ایران است؟ آیا باستبداد سپاه سیاسی و دینی دوران ساسانی
بازگردیم؟ همین سؤال هانیست که نسل امروز را گنج کرده. میان
دو غیر ممکن سرگردان ساخته است. اگر بخواهیم بازگردیم، بازگشت
به انحطاط یا ((ناشیسم)) است و اگر غرب زده بماند، بقا در
عملگی است، چه باید کرد؟ تا وقتی پاسخ صریح و روشنی پیدا
نشده است، بحران ادامه دارد و شدت نیز میگیرد.

بنا بر این حق با شریعتی است که می پرسد : بازگشت یکد ا م
خویشتن ؟

* آیا به همین خویشتن سخ شده‌ای که به‌اشان داده اند؟ به آنکه امکان بازگشت نیست * ، بنابراین وقتی روشن فکر مارکسیست و روشن فکر آمریکائی لاتینی و روشن فکر آسیایی ، همه و همه میگویند باید بخویشتن بازگشت ، لاجرم این اجماع ، این اتفاق آراء متضمن واقعیتی است . خود این امر که در یک دوران همه روشن فکران همه جهان و همه گرایشها در آن متفق میشوند ، مبرهن میدارد که این مسئله بطور قطع از قلمرو نظریه فلسفی خارج و در قلمرو علم قرار گرفته و علم بدان جنبه قطعی یافته است . اما اگر گذشته ، گذشته درست و حسابی بود و خویشتن پویا و فعالی بود ، که انسانها و همانسانهای زیر سلطه ، غرب زده نمیشدند . پس تنها اجماع در (بازگشت به

خویشتن)) در صورتیکه معلوم نکرد کدام خویشتن، خود به تشدید جریان فاشیستی کردن حیات اجتماعی بشریت میتواند بیا جامد .
برادر و دوست من، شریعتی، اصل ((بازگشت بخویشتن)) را می پذیرد، اما دوگام فراتر میگذارد . میپرسد ((کدام خویشتن ؟)) و میکوشد بدین سؤال پاسخ گوید و گمان اینست که در این پاسخ خطا نمیکند :

((خلاصه این بازگشت بخویشتن تاریخی که میگوئیم))
((بازگشت به گذشته گرائی نیست، بازگشت به کهنگی))
((به سنگ گرائی، بازگشت به جل الاغ نیست))
((بازگشت به خویشتن بالفعل و موجود در نفس و))
((وجدان جامعه است که میشود مثل يك ماده و منبعی))
((از انرژی به وسیله روشن فکر باز شکافته و استخراج))
شود و به حیات و حرکت بیفتد . آن خویشتنی است که))
((زنده است، آن خویشتن باستانی که بر اساس))
((استخوانهای پوسیده مبتنی است، نیست . آن))
((خویشتنی که بر اساس احساس عمیق ارزشهای))
((معنوی و انسانی و روح و استعداد خود ماست که))
((در فطرت ما موجود است و جهل و بریدگی از خویش))
((ما را از آن غافل کرده و جلب شدن بدیگری، آنرا))
((مجهول گذاشته است))

اگر بخواهیم این برداشت را ببرد اشت خود و برداشت آل احمد يك گامه کم، بازگشت بخویشتن، بازگشت بخلاقیت و فعالیت، بازگشت به ارزشهای فطری و جهان شمول است . این بازگشت، بازگشت به بنیاد فرهنگ انقلابی خلق، یعنی موازنه منفی و عدمی است .

مطالعه اندیشه راهنمای جنبشهای خلق و فرهنگ های مردمی (سریداران، اهل فتوت، عیاران، صوفیان اصیل و ...) جای گفتگونی گذارد که همه این اندیشه مخالف فرهنگ رسمی کرده های حاکم بوده و بیانگر کوشش برای از میان برداشتن همه مرزهایی بوده است که زور در میان می گذاشته است . این فرهنگ، فرهنگ مبارزه فرهنگی که میخواهد چهارچوبی رایشکند که زور برای فعالیت انسان در جامعه ایجاد کرده است، شرایط وجودی انقلابی راستین یعنی اهل فتوت را اینسان می شمارد :

شرایط وجودی

- ۱- اسلام ۲- ایمان ۳- عقل ۴- علم ۵- حلم
- ۶- زهد ۷- ورع ۸- صدق ۹- کرم ۱۰- مروت
- ۱۱- شفقت ۱۲- احسان ۱۳- وفا ۱۴- حیا
- ۱۵- توکل ۱۶- شجاعت ۱۷- غیرت ۱۸- صبر
- ۱۹- استقامت ۲۰- نصیحت ۲۱- طهارت نفس

- ۲۲- علو همت ۲۳- کتمان اسرار ۲۴- صلۀ رحم
 ۲۵- متابعت شرع ۲۶- امریه معروف ۲۷- نهی از منکر
 ۲۸- حرمت والدین ۲۹- خدمت استاد ۳۰- حق همسایه
 ۳۱- نطق بصواب ۳۲- خاموشی از روی دانش ۳۳- طلب حلال
 ۳۴- انشای اسلام ۳۵- صحبت بانیکان و ناپاکان
 ۳۶- صحبت با عقلا ۳۷- شکرگزاری ۳۸- دستگیری مظلومان
 ۳۹- پرستی کسان ۴۰- فکرت و عبرت ۴۱- عمل به اخلاص
 ۴۲- امانت‌گزاری ۴۳- مخالفت نفس و هوی ۴۴- انصاف دادن
 ۴۵- رضایه قضایا ۴۶- عیادت مریض ۴۷- عزلت ناچینی
 ۴۸- مداومت بر تذکر (خود و نظرت جوئی دائمی)

دقت در این ارزشهای وجودی، آدمی را غرق حیرت میکند؛ هیچ کدام از این صفت‌ها بی‌انگیز و زور نیست، گریزاز زور متمرکز و متکاثر است، پرهیزاز مقابله و مقایسه است، ناظر به خلاقیت در جهت سازندگی است، انسانی که به این ارزش‌ها مجهز گردد، در موازنه عدمی، میدان عقلی تا بی نهایت گسترده می‌یابد، اما شرایط عدمی همه صفات و ضدارزش‌هایی اند که منعکس‌کننده زور و سلطه جوئی و طاغوت‌منشی هستند و ناظر به کار و فکر در جهت تخریب اند:

شرایط عدمی

- ۱- مخالفت با شرع ۲- کلام مستذبح گفتن ۳- غیبت نیکان کردن
 ۴- مزاح بسیار کردن ۵- سخن جینی کردن ۶- بسیار خندیدن
 ۷- خلاف وعده کردن ۸- به حیله و مکر با مردم معاش نمودن
 ۹- حد بُردن ۱۰- شتم کردن ۱۱- غمازی کردن
 ۱۲- محبت دنیا ورزیدن ۱۳- در طلب دنیا حریص بودن
 ۱۴- امل (آرزو) دراز پیش گرفتن ۱۵- عیب مردم جُستن
 ۱۶- سوگند به دروغ خوردن ۱۷- طمع در مال مردم کردن
 ۱۸- خیانت ورزیدن ۱۹- بُهتان گفتن و از ناپدید خبر دادن
 ۲۰- خمر خوردن ۲۱- ربا خوردن ۲۲- لواط و زنا کردن
 ۲۳- با مردم بد مذہب و بد اعتقاد مصاحبت کردن (۱)

این فرهنگ، فرهنگی است که بنایش بر برداشتن ساخت‌های اجتماعی ملی و جهانی ای است که بیانگر زور و تباه‌کننده انسانند، بدین فرهنگ باید بازگشت، این فرهنگ سرچشمه آگاهی و خود-آگاهی است، بازگشت بخود، بازگشت به انحطاط و جمود نیست، بازگشت به فرهنگ انقلاب است، انقلابی که در سراسر تاریخ استمرار داشته است، به یمن بازگشت به این فرهنگ است که:

(۱) مولانا حسین واعظ کاشفی سیرت‌اری از فتوت‌نامه سلطان‌سی (با اهتمام محمد جعفر محجوب) صفحه ۲۶ بی‌بعد

تقسیم بندی
در فلسفه اسلامی

این تقسیم بندی هادرجهان بینی اسلام بی معناست. ایده آلیم، ماتریالیسم، رئالیسم درجهان بینی اسلام مفهومی ندارد اینها تضادهائی است که ناشی از بینش و گرایش خاصی و يك بُعدی متفکران در نظامهای اجتماعی خاص در طول تاریخ است جهان بینی اسلامی بر اساس توحید مبتنی است توحید یعنی اعتقاد به يك پیکره بودن تمامی عالم وجود، عالم وجودی که از يك وحدت ساخته شده است و بنا براین در چنین وحدتی تقسیم میان ایده و رئالیت، تقسیم میان روح و جسم، تقسیم میان مادی و معنوی بی معناست تنها يك

تقسیم معنادار دارد و آن هم يك تقسیم اعتباری است نه يك تقسیم ذاتی و آن تقسیم جهان، میان غیب و شهادت است. شهادت تمام بدیده هائی که مورد شهوور علم انسان میتواند واقع شود و غیب بخشی از هستی است که از نظر احساس و ادراك علمی انسان خارج است و این تقسیم بندی نیز در رابطه با انسان قابل طرح است. بنا براین يك تقسیم بندی است مربوط به بحث معرفتی و زمینه شناخت نه يك بحث وجودی و عینی و فلسفی از نظر وجودی، عینی و فلسفی، غیب و شهادت، ماده و معنی، فیزیک و متافیزیک یکی است. بنا براین، ما بجای اینکه در قالبهای ذهنی که بر ما دیکته میشود بیان کنیم بهترین و انقلابی ترین کار اینست که ذهنیت خویش را از این مرز بندیها نجات دهیم و در عین حال با يك نگاه عظیم در عین حال توحیدی، به هستی و به انسان بنگریم و در همان حال که مرز بین فیزیک را از میان می بریم مرز میان نیاز انسانی را به عشق و نان نیز از میان برداریم.

(دکتر علی شریعتی)

قریادی از حلقوم

حمله‌ای اگر ما را برای لحظه‌ای هم از خط سیر و هدفمان غافل سازد و بخودش مشغول کند، خیانت است. يك اصل اساسی وجود دارد و آن اینکه موقعی که گروهی، طبقه‌ای یا جامعه‌ای دارد به طرف هدفی می‌رود و شعاری دارد، عوامل گوناگون برای اغفال این گروه از تعقیب خط سیر و هدفشان، گاه جنگ‌های جانبی راه می‌اندازند و دعواها و کشمکش‌هایی برخلاف خط سیر مطرح میکنند، تا ذهن و توجه کسان را که در تعقیب هدفشان هستند، منحرف کنند.

((۰۰۰۰۰ آدم اگر هوشیار باشد و همچنین خود خواند باشد))

باید بهمه این آوازه‌ها بی‌اعتنا بماند، و جز در مسیر خودش حرکت نکند. ۰۰۰۰ هر عاملی که ما را از اهدافمان و از راهمان بازدارد، چه دینی و چه بی‌دینی، چه حق و چه باطل، چه علم و چه جهل، عامل انحراف است. بنا بر این گاه هست که يك انسان، یا يك گروه، در ((حمله)) به دشمن جهاد میکند و رسالت خود را انجام میدهد، و گاه هست که در ((تحمل و سکوت)) مسئولیتش را انجام میدهد.

میرساند))

((اسلام شناسی، درس ۳))

((کار برای مردم و کاربرد راه آگاهی و حرکت اجتماعی، بخصوص در جامعه‌ای پخ بسته و سنگ شده، اگر خالصانه و اثر بخش باشد))

((نه امور خیریه‌ای در کنار زندگی و شغل و لذت و راحت خود)) نیاز به

(۳۷)

((در تمام عمرم، هر فریادی که زدم و هر کوششی که کردم و هر - فعالیتی که همراه با هیجان و دلپره و شور و خطر و ضرر داشتم، باین دلیل بود که پذیرفتن و تسلیم شدن را نمیتوانستم و با اعتقاد باینکه در نهایت، ظلمت و سکوت و تنهایی، شکست و خفقان و خفه شدن است، باز تا آنجایی که حلقوم اجازه داده است، فریاد کشیدم، حرف زدم و کاری کرده‌ام که اگر اینهمه را نمی‌کردم، پذیرفته بودم و تسلیم شده بودم))

((اسلام شناسی، درس ۶))

((مادر جامعه مان، در عقیده مان، در ایمانمان و در مسئولیتمان خط سیری داریم و در این خط سیری که حرکت میکنیم، هدفی داریم که لااقل بدان معتقدیم، هر عاملی، هر حادثه‌ای و هر حرکتی و

(۳۶)

بحمل محرومیت و رنج و فداکاری دارد .

((۰۰۰۰۰۰)) اگر کسی بخواهد برای خدا یا خلق - که راه هردو یکی است ، برای خدا یعنی برای خلق ، وگرنه برای خدا منتهای خلق ، رهبانیت و صوفیگری است ، نه مسلمانی - بهر حال اگر کسی بخواهد برای خدا یعنی برای خلق ، خود را فدا کند ، یعنی برای نان گرسنه ، از نان خویش چشم ببوشد ، برای آزادی مردم ، اسارت خویش را بپذیرد ، برای برخورداری محرومان ، محرومیت خویش را تحمل کند و برای راحت خلق ، رنج خویش را استقبال کند ، ۰۰۰۰۰ در این راه ، زن و فرزند وی اند که در اولین قدم فدا میشوند .

((۰۰۰۰)) صحبت از جامعایست که نیمی از آن خوابیده اند و افسون شده اند و نیمی دیگر که بیدار شده اند ، در حال فرارند . ما میخواهیم هم این خوابیده های افسون شده را بیدار کنیم و واداریم که ((بایستند)) و هم آن فراری ها را برگردانیم و واداریم که ((بمانند)) . این کار ساده ای نیست ، بخصوص وقتی این راهم در نظربگیریم که ما خیلی نیستیم)) .

(نامهای به پسر)

((در اعماق این مزرعه سوخته و آفت گرفته ، دریای بیکران روح اسلام همچنان موج میزند و در بطن این خاک ، منبع فرهنگی سرشاری از شیر حیات و ماده رویش و جنبش و بارآوری نهفته است))
(۳۸)

که اگر ریشه های خشك و کوتاه خویش را که اکنون این چنین از خاک بیرون مانده و در معرض هوای مسموم و باد های زهر آگین که از غرب میوزد نگاه داشته اید ، در اعماق خاک حاصلخیز فرهنگ خویش فروبرید و از دریای ایمان و حیات اسلام نخستین ، روح و توان گیرید ، میتوانید همچون درختان صبور و شجاعی که در کویر میرویند و نیرومند و گستاخ به آتش سر می کشند ، علیرغم این سُمومی که از غرب غارتگر و فرهنگ کش به سرزمین پائیز گرفته میوزد ، بپروید و برپای خویش بایستید و در زیر آفتاب و باران آسمان خویش ، برگ و بار بیفشانید و این کویر ویران شده غمزه و سوخته را بار دیگر بهشتی از حیات و خرمی و آبادانی کنید)) .

(کنگره بزرگداشت اقبال در حسینیه ارشاد)

((از همان ابتدای کار اصل را بر این گذاشتم که با اطلاع و علم و یقین باینکه هیچ نیرو و هیچ کمکی نخواهم داشت ، کارم را بنیاد بگذارم ، و گذاشتم ، با علم و یقین باینکه در این راه ، و این مسیر ، و با این نوع فکر ، من و همفکران من تنها خواهیم بود ، کار کردم ، و اصل را بر این نهادم که نه تنها دشمنان مغرض و کسانی که مأموریت و مسئولیت کوبیدن ما را بر عهده دارند ، و نه تنها کسانی که در جنبه فکری و اجتماعی مقابلند به مخالفتان برخیزند ، که همراهان و همدردان و همفکرانمان نیز در سخت ترین و حساس ترین لحظات تنها مان بگذارند و آنها را))
(۳۹)

که ((قاعداً)) و ((قانوناً)) و ((اخلاقاً)) و ((اجتماعاً)) و ((دیناً)) باید یارو مددکارو مدافع و حامی این نوع طرز فکر باشند، بخاطر مصالح فردی یا غیرفردی و یا هرعلتی، درست در هنگامه‌ای که ((تخته نشان)) دشمنی ها و تهمت‌ها و حمله های مخالفین شده‌ای خود را کنار میکشند، و شاید هم مستقیم و غیرمستقیم، همدستی و همدستانی کنند و زمینه را مساعد بسازند)) .

(اسلام شناسی، درس ۶)

((همواره احساس کرده‌ام که برای این نسل فرصتی اندک باقی است و اگر این نسل بگذرد، دیگر همه قالب ریزی و شستشو خواهند شد. همه بُریده و تراشیده و ساخته خواهند شد. وسایل ارتباط جمعی، تعلیم و تربیت، روح جهان والگوهای تحمیلی، کاملاً موقوف خواهند شد، تا انسان‌هایی الگوئی و ریختنی بسازند و نسلی را که آزاد است و انتخاب میکند، و دل‌پُره یافتن ایمان و جوشش تازه را دارد، همچون مایعی در قالب‌های آماده فروبزنند. و چون در قالب رفتند و شکل قالب گرفتند، کار تمام است.

((این دوره، دوره انتقال است، و اگر کسی میخواهد کاری بکند، باید بچنبد، که مسلماً کاریک قرن و دو قرن نیست، و تازه برای آنکه میخواهد کاری بکند، مگر چقدر فرصت هست؟ و مگر روایت (برای دنیایت آنچنان زندگی کن، که گویی همیشه خواهی بود و برای آخرت (۴۰)

آنچنان که گویی فردا خواهی مُرد)) بدین معنی نیست که وقتی مسئولیت اجتماعی و مسأله انسان و مردم و عقیده ات مطرح است، باید چنان بیندیشی که گویی فردا خواهی مرد و جز این، انسداد فرصتی نخواهی داشت، و هنگامیکه مسایل شخصی و فردیات مطرح است، آنچنان احساس کن که فرصت‌ها بسیار است.

((هنگامیکه مسأله جامعه مطرح است و رسالت و مسئولیت، اگر کسی بگوید زود است، یا متوجه‌گذشتن زمان و حساسیت موضوع نیست و زمان و جهان را نمیشناسد، یا برای فرار و آلوده نشدن و حفظ حیثیت بومی و عامی خویش، دست به توجیه آبرومندانه میزند و گرنه همه چیز دیر است، این کارها را باید حداقل از زمان سیدجمال شروع کرده بودیم)) .

(اسلام شناسی، درس ۶)

((روشنفکر انسانی است آگاه نسبت به ناهنجاریها و تضادهای اجتماعی، آگاه به عوامل درست این تضادها و ناهنجاریها، آگاه نسبت به نیاز این قرن و این نسل، و مسئول در ارائه راه نجات جامعه از این وضع ناهنجار محکوم، و تعیین راه حل و ایدئال‌های مشترک برای جامعه و بخشیدن یک عشق و ایمان مشترک جوشان به مردم، تا در متن سرد و منجمد اجتماع منحنی سُنَّتیش حرکت ایجاد کند و خود آگاهی خویش را ببرد و منتقل نماید، و در یک کلمه برای جامعه‌اش پیغمبری (۴۱)

کند .

((روشنفکر باید باین آگاهی برسد و بداند که عوامل انحرافی و ارتجاعی که علیه مردم بودند و همیشه سوار بر گرد و سرنوشت آنها میشدند ، مذهب را بعنوان سلاح بُزند مای استخدام کردند تا مردم را و احساسات را از سرنوشت کنونی اغفال نمایند و به مسایل گذشته منحصر کنند ، عقده های عینی مردم را تبدیل به عقده های ذهنی سازند و بنام دین ، توجه دود را از پیش از مرگ به بعد از مرگ منحرف کنند ، تا مسلمانان را از داشتن يك زندگی آسوده و آزاد و مرفه در روی زمین باز داشته و ایده آل شان را در خصوص این زندگی ب بعد از مرگ منتقل کنند ، نتیجتاً مذهبی را که بعنوان بزرگترین روح و انبساط اندیشه های مردم را به تلاشهای زندگی واقعی شوق میداد بصورتی در آوردند که همه چشمها و گوشها و دلهارا از زندگی این جهانی بزندگی بعد از مرگ متوجه کردند و بنام دین ، توجه بزندگی دنیا را یک نوع انحطاط و فساد بشمار آوردند و زهد گرایی و آخرت گرایی انحرافی در جامعه منتشر نمودند .

((روشنفکر باید از تقلید و سطحی نگریستن مسایل بر حذر باشد و بی ببرد که این نقش منحنی مذهبی که اکنون در میان توده وجود دارد ، به مذهب و فرهنگ حقیقی اسلام که زیربنای عقاید جامعهاش را میسازد ، ارتباط ندارد و تجربه ضد مذهبی مسیحیت قرون وسطی را نمیتوان به گذشته و حال اسلام تعمیم داد .

(۴۲)

((روشنفکر باید بفهمد که روح غالب بر فرهنگش روح اسلامی است و اسلام است که تاریخ و حوادث و زیربنای اخلاقی و حساسیتهای جامعه اش را ساخته . اگر باین واقعیت پی نبرد (چنانکه اغلب روشن - فکران مای نبرد فاند) در جو مصنوعی و مسخود خویش گرفتار میگردد)

(از کجا آغار کنیم)

((۱۰۰۰۰ اینها که کار ما را) (تخریب) میدانند ، یاکسانی هستند که نوع حرف و کار ما را شنیده و ندیده و نخوانده اند و نمی - شناسند و اصلاً متوجه نیستند و فقط قیاس میکنند ، و یاکسانی هستند که برای زیر بار مسئولیت نرفتن و فرار از صحنه و آبرو مندانه نشستن در خانه ، آنچه را که در صحنه میگذرد ، متهم میکنند . بجای اینکه بگویند : گرفتار شغل و کاسبیمان هستیم ، و فرصت نداریم ، چون میخواهیم به زن و بچه و سفته ها و رتبه های عقب مانده مان برسیم میگویند : این کارها فایده ندارد ، و کسی نیست بگوید که پس تو چرا کار فایده دار نمیکنی ؟)

(اسلام شناسی ، درس ۶)

خواهر ! - برادر !

اکنون شریعتی به جمع شهیدان پیوسته است و ما مانده ایم .
بار رسالتی را که اود را آگاهی بخشیدن به خلق و بسیج آنان

(۴۳)

در جهت آزادی، اینچنین مردانه بردوش کشید و مردمانه ناید پنجا
رسانید، اینک بعهده ماست که تا با آخر ببریم.

تنبه در این صورت است که میتوانیم وفاداری مان را با و و راه او، و
ایمانمان را نسبت بر سالتی اینچنین مردمی با ثبات برسانیم و الا عشق
به شریعتی با همه شکوه و حقانیتش، اگر در رعینت اندیشه و عمل ما،
در تلاش برای تحقق خواستههای والای انسانی وی، تجلی نکند، مانه
تنها خویش را نگی کرده ایم، که ((اندیشه شریعتی)) را و ((راهوی))
را باز نشناختیم، و با لطمه رابطه ((مریدی و مرادی))، رابطه ای
را که بقول او انسان را از ((تعقل و اندیشیدن)) باز میدارد، پذیر
شده و از حرکت ایستاده ایم.

بیانات استاد محمد تقی شریعتی

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا"

(آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته)
 (پسندیده انجام دادند خداوند)
 (برایشان در دل اهل ایمان محبتی)
 (قرار میدهد و ایشان را محبوب میدارد)
 * پسر من کسی نبود ، اگر به شدید حاضرین ، اجازه بفرمائید ،
 کمک بفرمائید تا من بتوانم با این صدای ضعیف ، با این قلب ضعیف ،
 چند کلمه ای صحبت کنم .

* - بمناسبت شهادت دکتر علی شریعتی ، بدعوت پدر بزرگوارش -
 استاد محمد تقی شریعتی - در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۵۶ در مسجد
 حاج ملا هاشم مشهد ، مجلس یادبودی برگزار گردید . فریاد گریه و
 ضجه حاضرین در تمام مدت مجلس سبب شده است که استخراج بعضی
 از قسمتهای نوار موجود امکان پذیر نباشد . آن قسمتها با چند نقطه
 (. . .) مشخص شده است .

در نامه ای که مولا امیرالمؤمنین به مالك اشتر نوشته است ، میفرماید:
 (إِنَّمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُخْرِى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى السَّ عِبَادَةِ)

"والله صالحان را فقط به آنچه که"
 "خداوند بر زبان بندگانش جاری"
 "میکند ، میتوان شناخت"

اینکه اشخاص بی غرض و بی طمع از فردی ستایش میکنند ، تعریف میکنند
 دلیل آنست که آن فرد ، فردی شایسته بوده است . من برای تسلیت
 خودم میگویم : شما کم و بیش ، در خارج و داخل ، شاید مطلقاً از علی
 خوانده باشید ، شاید کنایه ، شاید
 اما من پدرم ، نزدیک هفتاد سال از عمر من میگذرد : ادعایم
 این بوده است که تمام این مدت را در راه خدا ، در راه معنی
 قرآن و نهج البلاغه کار کرده ام ، اما اعتراف میکنم که من احساسات
 علی را نداشتم .

زنش میگفت : کتاب اسلام شناسی که تمام شد ، آنها که کسب را
 خوانده اند میدانند که برخاسته چند دلیل آورده ، کتاب ، شرح حال
 نبی و تربیت شده های اسلام ، از تربیت شده ها ، علی و ابوذر را گرفته
 است ، از عاشق علی بود ، در بعد از نیمه شب ، سه بعد از نیمه شب ،
 درست نمیدانم چه وقتی بود ؟ (صحبت دوستانه میکنم ، سخنرانی
 نمیکم) بین اطاق بچه ها و اطاق علی يك راهرو کوچکی بود ، يك
 باره از خواب بیدار شدم ، صدای گریه دلخراشی میآمد ، فکر کردم

برای سرهمسایه مان که يك نوع ناراحتی روحی پیدا کرده بود ،
 حادثای اتفاق افتاده و مادرش و یاکسی از خانواده آنهاست که
 اینچنین ضجه میزند . دیدم روی ایوان ، دیدم نه صد از داخل
 عمارت است ، آمد متو ، دیدم از اطاق علی است ، رفتم داخل ، دیدم
 علی سرش را گذاشته است روی میز کارش و بشدت گریه میکند . علی جان
 چرا گریه میکنی ؟ گفت : امشب با محمد و علی وداع کردم .

خدا میداند ، خدا میداند ، من نمیگویم علی نقصی نداشت . من
 نمیگویم او اشتباهی نداشت ، ولی عواطف و احساسات او را من نداشتم ،
 علی يك تشابهی به مولایش داشت ، مخصوصاً در این سالهای
 آخر . وقتی آقایان محترم را در این هوای گرم نمی گیرم - اول تشابهش
 آرزوی مرگ بود - علی در این سالهای آخر جد اشتیاق به مرگ داشت
 و به آرزوی خود رسید - چطور رسید ؟ مولا امیرالمؤمنین پس از ضربت
 خوردن فرمود :

((وَاللّٰهُ مَا فَجَّأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارْتَدَّ كِرْهَتُهُ ، وَلَا طَالِعٌ
 أَنْكَرْتُهُ وَمَا كُنْتُ إِلَّا لِقَارِبٍ وَرَدَّ وَطَالِبٍ وَجَدَ ، وَمَا
 عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْآبَرَارِ)) .

بخدا سوگند ، مرگ یکباره من ، مرگی که یکباره بر من وارد شد ، يك
 واردی نبود که من آنرا نپسندم ، يك ظاهرشوندنمائی نبود که من آنرا
 رد کنم و یا نشناختم . ((وما كنت الا لقارب ورد وطالب وجد)) قارب
 چون يك لغت بعیدی است ، ممکن است بعضی از افاضل هم ندانند
 (۴۸)

قارب کسی است که تشنه است و شب هنگام بد نیال آب میرود و بهنگام
 روز اگر آدم از دور آبی ببیند ، بطرف آن میرود . در شب پیدا کردن آب
 سخت است . آدم تشنه در شب با اینطرف و آنطرف میرود و وقتی به آب
 میرسد طبیعتاً خوشحالش از کسی که در روز آب را بیابد بیشتر است .
 قارب یعنی طالب آب در شب .

((وما كنت الا لقارب ورد)) ، من وقتی بمرگ رسیدم همچون
 تشنه ای بودم که در شب هنگام ، در ظلمات ، بد نیال آب است و به آب
 رسیده است و طالب وجد ، همچون جوینده ایست که مطلوب خود را
 یافته است . برخورد من با مرگ اینگونه است .

((واما عند الله خير للابرار)) . اما آنچه در پیشگاه خدا ذخیره است
 برای نیکان بهتر است .

علی رفت ، کاری کرد ، خدمتی انجام داد ، مطالبی نوشت و سخنانی
 گفت و بآنجا میرود که جای حساب و کتاب و یادداشت است .

این محبتهای شما برای علی و درباره علی ، این صفا ، این
 احساسات ، خواه ناخواه قابل تقدیر است ، شما خواه ناخواه ، چه بحق
 و چه بیاطل ، علی را يك فرد خدوم تشخیص داده اید ، اظهار لطف و
 محبت میکنید ، از خدا میخواهم که برای شما چنین مصیبتی
 مطلب دیگر عشق خاص او به حضرت زینب بود . دوست داشت
 در کنار زینب دفن شود و در کنار زینب دفن شد .

خدا بهمه شما توفیق دهد ، خدا شما را از این گونه مصیبت ها حفظ
 (۴۹)

کند ، خدا قدسهای شمارا برصراط نلغزاند ، خدا بحق محمد و آل محمد همه شمارا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار دهد ، خدا پسر مرا هم ببخشد . هیچکس نمیداند در دل من چه میگذرد ، فقط خدا میداند ، حیف بود . روز عاشورا ، وقتی مصیبت سیدالشهدا صلوات الله علیه به نهایت رسید ، آمد به درخیمه ، از زنهاش خدا حافظی کند ، بجاش رادادند دستش ، از بچه شش ماهه چطور خدا حافظی میکنند ؟ بچها میبوسند ، بچه را بوسید و خواست او را بهادرش برگرداند که تیسری صدا کرد و بچه شروع کرد روی دست پدر به پرپرزدن ، این شدت که بنهایت رسید ، امام این جمله را گفت :

((اِنَّهُ يَهْوَنُ عَلَى الْخَطْبِ اِنَّهُ يَعْينُ اللّٰهَ))

این مصیبت سنگین را بدان جهت بر من آسان میگرداند که در برابر چشم خدا انجام میگیرد . من در بسیاری از اوقات که شدت ام ، سختی ام ، زیاد میشود ، بخصوص در این مصیبت که هیچ رنج و شدتی برای من در این عمر بر از رنج و شدت بدین اندازه نبوده است ، این جمله امام را میگفته ام و حال نیز میگویم .

((اِنَّهُ يَهْوَنُ عَلَى الْخَطْبِ اِنَّهُ يَعْينُ اللّٰهَ))

اینکه آدم میداند که خدا میبیند ، مصیبت بزرگ قابل تحمل میشود . خدایا تو ببین ، تو اگر دلت میتپد ، من او را دوست دارم ، از دوستانم ، از نیکان و پاکان میخواهم که در مظان استجاب دعا ، از خدا بخواهند که دیگر عمر من طولانی نشود . خدایا علی بطرف

تو آمد ((وانت خیر منزل به)) . آقایان من دیگر مرق ندارم ، از همه شما خدا حافظی میکنم ، متانت و لطفتان را و محبتتان را می ستایم . خدایا گناهان این جمع را بپامرز ، خدایا این جمع را در دنیا و آخرت سعادت تغذیه دار ، احردنیا و آخرت بایشان عنایت فرما ، از اینگونه مصیبات و مصیبات کوچک و کوچکتر بر کنارشان بدار ، آنچه خیر همه است بهم عنایت کن ، آنچه شر است از همه رفع و دفع بفرما . خدایا دعوات ما را مستجاب فرما

از همه خدا حافظی میکنم -

طبق وعده پروردگار:

((إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَسَيُجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا))
((کسانی که ایمان دارند و اعمالشان شایسته است، خداوند
مهربان برای آنها محبت و مودتی در دلهای مردم قرار میدهد))
حضور شما، همدردیهایتان، لطفهایتان، گریه هایتان و همین
حالتی که دارید مظاهر محبت قلبی شماست.

نه من و نه پسر من، نه مقامی داریم و نه ثروتی، بنابراین، این
محبتها و ستایشهایی تواند جهت مادی و دنیایی داشته باشد.
هیچگونه سود مادی برای این زحمات، این حضورها و این اظهار
لطفها و محبتها در هوای گرم و سوزان شبستان مسجد و اینکه امروز
کار خود را تعطیل کرده و به کلبه ما تشریف آورده اید متصور نیست، جز
نیت خیر، جز قصد خدائی، چه عاملی میتواند شما را باینجا بکشاند؟
ستایشهایی که شما از پسر من میکنید، نامه هایی که از دور و نزدیک
برای من میرسند، همه مظهر محبتی است که در دلهای شماست.

مولا امیر المؤمنین در نامه خود به مالک اشتر میفرماید:

((وَأَتَمَّ اسْتَدِلَّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ عَلَى السَّنِّ عِبَادَةً))
اینکه خداوند ستایش فردی را بر زبان بندگانش، بندگان پی -
غرض اش، بندگان اهل فهم، جاری میسازد، دلیل آنست که آن فرد،
فردی شایسته و صالح بوده است.

محبت ها و اظهار لطفهای شفاهی و کتبی شما نمیتواند عوامل

إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ
فَصَبِرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ

* بنده عرض ندارم، نه حالی دارم و نه فکری، نقد آمد ما از
این همه اظهار محبتهای آقایان تشکر کنم.
آن روز در مسجد عرض کردم، حالا هم تکرار میکنم، من، از این همه
اظهار محبتها، لطفها و ستایشهای کتبی و شفاهی، امیدوارم بشوم.

* - بمناسبت چهلمین روز شهادت دکتر علی شریعتی در منزل استاد
محمد تقی شریعتی مجلس یادبودی برگزار گردید. بیانات فوق،
سخنان استاد شریعتی در این مجلس است.
(۵۲)

مادی و دنیوی داشته باشد و من امیدوار می‌شوم که بتوانم این امر را
 قرینه گرفته و استنتاج کنم که پسرمن دارای ایمان و اعمال صالح بود .
 است که محبتش در دل‌های شما مردم پاک و با ایمان و همه کسانی که
 شفاها ، تلفنا ، تلگرافا ، کتبا ، نسبت بمن اظهار لطف کردند و تسلیت
 گفتند و از او ستایش کردند ، جای گرفته است .

جز رضای خدا و جز قصد قربت هیچ عامل دیگری نمیتواند در کار
 شما باشد . بنابراین ، چه من و پسر من لایق این محبت‌ها باشیم و چه
 نباشیم ، شما مجبورید و امیدوارم خداوند به شما پاداش عنایت فرماید .

با اجازه شما میخواهم دوسه کلمه‌ای راجع به او بگویم . مطلبی نیست
 که شما ندانید ، جهت تسلیت قلب خودم میخواهم تکرار کنم . یکی از
 صفات خوب پسرمن استقامت اود در راه عقید ما‌ش بود . بعنوان شاهد ،
 در کلاس پنجم دانشسرا بود که کتاب (ابوذر) را ترجمه کرد . البته
 شاید من مقداری در مورد لغات و یا تعبیرات کمکش کرده باشم ، ولی شما
 دقت بفرمائید که این قلم شاگرد کلاس پنجم دبیرستان است . از آن
 زمان تا ساعتی که از دنیا رفت ، راه ابوذر ، راه او بود .

من بیشتر با او محسوس بودم ، آنچه میگفت بدان عمل میکرد . اگر
 موفق بعملی نبود هرگز بر زبانش جاری نمیشد ، نه در کلاس ، نه در
 جمعی و نه بصورت درس و سخنرانی .

دیگران هرچه میخواهند بگویند ، بگویند . اورفت به خانه حق .
 بدگویان و تهمت زنان نیز خواهند رفت و هرکس سزای عملش را خواهد
 (۵۴)

دیدم .

آنچه من میتوانم با کمال اطمینان بگویم ، اینست که او به هر آنچه
 میگفت معتقد بود و در راه عقید ما‌ش از هیچگونه فداکاری دریغ نداشت
 و با بالاخر حاشا را داد .

اولیک مبلغ بود ، در حد چیزهایی که تبلیغ میکرد و به آنچه که تبلیغ
 میکرد ، در خلوت و جلوت ، عمل میکرد . من در مقدمه (فایده مولودین)
 این را نوشته ام . در ذیل آیه شریفه که میفرماید :

مَنْ أَجَلَ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ
 أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أُوتِيَتْ
 فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ
 أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا .

قرآن پس از آنکه داستان هابیل و قابیل را نقل میکند ، میفرماید
 بر بنی اسرائیل این حکم را صادر کردم و نوشتیم که هرکس يك فردی
 را بکشد بدان ماند که همه مردم را کشته است و هرکس يك فردی را زند
 کند ، بدان ماند که همه مردم را زند کرده است . امام باقر و امام صادق
 شاید امام موسی کاظم هم (دو بزرگوار اول یقیناً) در مراتب احیا و
 امانه میفرماید : احیا یعنی کسی را از بیماری نجات دادن ، از غرق
 حرق ، حریق ، غرق ، نجات دادن ، نادادن يك لقمه نان
 اگر کسی ، کسی را واقعاً براه راست هدایت کند و یا کسی ، کسی را
 واقعاً گمراه کند طبیعتاً این بالاترین مراتب احیا و بالاترین مراتب
 (۵۵)

امانة است . بنده میخواهم عرض کنم که پسر من در طول مدت معلمی و مبلغی اش ده هانفر ، صد هانفر را بطور قطع و مسلم از راه باطل . از راه کمونیستی ، از راه لایه‌بالی گری ، از راه بی عفتی و بی حجابی باز گردانده است . بنابراین «من احياها فکانما احيا» الناس جميعا شامل حالش میشود . افرادیکه تأثر مرا می بینید ، تأثر من مقداری عاطفی است من نمیخواهم بگویم که چون او پسر من بوده و مرگش افتخار آمیز بوده است و آثاری از او بجا مانده ، از این جهت متأثر نیستم .

وقتی فرزند پیغمبر از دنیا رفت ، او با آن عظمت نفس . . . بقدری ناراحت شد که در تشییع جنازه ابراهیم میگريست و پاهایش میلرزید . دو نفر از صحابی که زیر بازوهایش را گرفته بودند به او اعتراض کردند که تو همیشه در همه شدائد ما را امر به صبر میکردی ، چرا اینقدر ریتابی ؟ پیامبر جواب داد : (من که حرقی برخلاف رضای خدا نمیزنم ، بجهام است ، دلم میسوزد) .

این دروغ است که اگر بگویم که من در مرگ کسی که امید و آرزو دارم او جنازه مرا بردارد از لحاظ عاطفی متأثر نیستم .

يك مطلب دیگر هم دارم .
من در ارشاد ، بتوصیه آقای امینی و پیشنهاد های دیگران ، صاحب الغدیر ، بحثی را راجع به ولایت شروع کردم که مدتی طول کشید . بعد ها که بنا شد سخنرانی های ارشاد چاپ شود ، سخنرانی های بنده هم چاپ شد ، بصورت (خلافت) که بعضی ها ملاحظه

فرموده اید .

عده ای از دانشمندان به بنده نامه نوشتند ، برخی شفاها و یا تلفظا گفتند که این بهترین کتاب است . کتاب تعامش نقل قول نیست استنباط هم زیاد دارد ، من مطالبی در این کتاب دارم که مورد قبول واقع شده است . علاوه شومتری نوشتند که در زبان ما این بهترین کتابی است که درباره امامت نوشته شده است . ولی من خود میگویم که سخنرانی های علی درباره علی (ع) چیز دیگری است .

من خودم این را اعتراف می کنم . من قبل از ولادت او چیزی ننوشتم بصورت منبر و یا خطابه حرف میزد ، ولی سخنرانی هایی که او راجع به مولا امیر المؤمنین کرده است ، علی تنهاست ، علی حقیقتی برگزیده ساطیر علی و رنجبایش ، قاسطین و مارقین و ناکثین ، چیز دیگری است .

من خودم اعتراف میکنم ، با اینکه او پسر بنده است و تواضع خاصی نسبت به من داشت ، همانطور که از نامه اش پیدا است .

سخن علی چیز دیگری بود ، اثر دیگری داشت ، مطلبش قابل قبولتر بود .

کسانی بودند - کمونیست بودند - که بعد از شنیدن چند سخنرانی اش راجع به تشییع و پیشوایان وائمه شیعه ، آمدند و گفتند که ما قبل از اینکه اسلام را قبول کنیم ، این تشییع تو را قبول کردیم ، ناایمن حدّ تحت تأثیر بودند .

میخواهم بگویم که علی یک چنین وضعی داشت. در این دوران که نسل جوان ماتشنه است، نیازمند کسی است که معضلاتش را برایش حل کند، اصول اعتقادش را برایش روشن و قابل قبول کند و برایش استدلالاتی محکم و دلپذیر اقامه نماید، قبل از اینکه فرد دیگری جایش را بگیرد، او از دست رفت. این را از لحاظ عاطفی نمی گویم. بخدا قسم، مرگ او صدمه‌ای به جامعه اسلامی و ضایعه‌ای برای اسلام بود. و من از این لحاظ بیشتر میسوزم.

به روح خودش سوگند، او تشنه مرگ بود، بارها به من میگفت:

(من مثل اینکه از زنده بودنم احساس شرم میکنم)

میل داشت بمیرد، عاشق بود و همانطور که مولا یثرب گفت:

والله ما فجانی من الموت وارد کرهته ، ولا طالع انکرته

و ما كنت الا فقار ورد و طالب و جد و ما عند الله خير للابرار

بخدا قسم، مرگ یکباره من، مرگی که یکباره بر من وارد شد، یک واردی نبود که من آنرا نپسندم، بایک ظاهر شوند مای نبود که من آنرا رد کنم و یا نشناسم. من وقتی به مرگ رسیدم همچون تشنه‌ای بودم که در شب هنگام، در ظلمات، بدنبال آب است و به آب رسیده است و همچون جویه‌ای است که مطلوب خود را یافته است. و آنچه در پیشگاه خدا حیره است برای نیکان بهتر از هر چیزی دیگر است.

خدایا، بحق پیشوایانش، مقتدایانش، خاندانی که به آنها

عشق میورزید، بحق علی و خاندانش، بحق فاطمه و فرزندان او را بیامرز.

خدایا، این جمع را که اظهار لطف کرده، به کلبه من قدم گذاشته و به من دل‌داری داده اند، پاداش بیک عنایت فرما. این جمع را سعادت بخش، سعادت دنیا و آخرت.

خدایا، اگر سر من هم گناهی داشته، به لطف و کرمت بر سر او ببخش.

خدایا، او را با غفاریت بیامرز. من دیگر حرفی ندارم، جز اینکه مجدداً از لطف شما، از این محبتها، از این اظهار لطفها، تشکر کنم. تشکر من اثری ندارد. خداست که باید از این زحمات بیشائبه شما و محبتهای خالصانه شما سپاسگزاری کند.

چه من و چه پسر لایق باشیم، چه نباشیم، جای هیچ شک و شبه‌های در خلوص نیت شما نیست.

خدایا، به این جمع پاداش خیر عنایت کن. خدایا، ما را هم به برکت و جود این نیکان بخش و بیامرز. خدایا، صبری هم به این پدر عنایت کن. دیگر من چیزی برای گفتن ندارم.

همه شما را بخدا میسپارم

شماره ثبت ۹۸۴ - ۱۰/۱۲/۳۶

یادنامه‌ی دکتر علی شریعتی - دفتر دوم
تنظیم از دوستان و دوستداران شریعتی
ناشر: کتابفروشی طلوع - مشهد
کلیه حقوق برای تنظیم کنندگان محفوظ

۴۵ ریال